

تحقیق درمنشا اصلی و طبیعی داستان طوفان

بیشتر محققان و علمای علم ادیان ، داستان طوفان را اساساً افسانه‌ی محض شمرده و گفته‌اند : بشر نخستین برای اینکه اصل و منشأ قومی و نژادی خود را مشخص کند ، به ساختن يك رشته افسانه‌های بی‌اساس و مبتنی بر جهل و نادانی دست زده است ، که داستان طوفان از آن جمله است .^۳ و باز در این امر اختلاف هست که طوفان از اساطیر اقوام سامی است ؟ یا هندو اروپائی ؟ زیرا چنانکه گذشت ، آن داستان در روایات و اسناد هر دو نژاد آمده است . **ویل دورانت** می‌گوید : « داستان فریب خوردن آدم از شیطان و داستان طوفان نوح از سرچشمه افسانه‌های بین‌النهرین ، یعنی اقوام سامی گرفته شده است که قدمت آن [بصورت مکتوب] به سه هزار سال پیش از میلاد مسیح و بلکه پیش‌تر از آن می‌رسد ... داستان طوفان حتی از داستان آفرینش هم بیشتر در میان تمام مردم جهان و اقوام مختلف انتشار دارد» .^۴

بعضی صاحب نظران علت آن راطغیان رودهای فرات و دجله یا یکی از آن دو در بین‌النهرین (عراق کنونی) دانسته‌اند که در زمانهای دور در اثر طغیان آن رودها ، آنجا را آب و طوفان فرا گرفته و بیشتر مردم را هلاک ساخته است . باقی مانده‌ی آن مردم ، به علت جهل به علل طبیعی امور ، آن واقعه را يك بلای خدائی و معلول خشم الهی دانسته‌اند .^۵

این عقیده نیز درست نیست ، چنانکه افسانه‌ی محض شمردن آن نیز درست نمی‌باشد . اولاً - بآنان که داستان طوفان را افسانه‌ی خیالی دانسته‌اند باید گفت که غالباً داستانها و اساطیر کهن منشأ حقیقی دارد و از حقایق طبیعی حکایت می‌کند ، برای اینکه در ادوار ماقبل تاریخ ملل ابتدائی در اثر جهل به علل طبیعی امور و حوادث ، آنها را معلول علل لاهوتی و غیبی می‌پنداشتند و چون هنوز خط نویسی و فن کتابت بوجود نیامده بود ، وقایع طبیعی و حوادث عادی زندگی را سینه به سینه نقل می‌کردند و هر نسلی که آنها را بطورشفاهی و روایتی از اسلاف بر اخلاف نقل و تعریف می‌کرد ، چیزهای تخیلی نیز بر آنها می‌افزود و یا از آنها کم می‌کرد و در نتیجه ، حوادث عادی طبیعی رفته رفته بصورت اساطیر و افسانه‌های فوق‌العاده در می‌آمد و بتدریج حقایق اصلی حوادث پشت این اضافات و شاخ و برگهای اسطوره‌ای پنهان می‌ماند . بیشتر داستانهای شاهنامه‌ی فردوسی ، مانند حوادث سلطنت ضحاک و کارهای منسوب به رستم و اسفندیار ، از آن قبیل داستانهاست ، یعنی هر کدام آنها منشأ طبیعی و علت حقیقی دارد .

ثانیاً - داستان طوفان را ، چنانکه گذشت ، بیشتر ملل قدیم اروپائی ، آسیائی و

آمریکائی و افریقائی ، درمتون و اساطیر خود روایت و نقل کرده اند. بنابراین نمی توان گفت همه ی آن اقوام و ملل درقاره های مختلف به یکدیگر نزدیک شده و تماس گرفته و توطئه نموده اند و در ساختن داستان طوفان اقدام و یا از یکدیگر اقتباس کرده اند. زیرا دردوران ماقبل تاریخ هیچگونه ممکن نبوده است که میان اقوام آریائی و سامی و امریکائی و افریقائی ارتباطاتی وجود داشته باشد که آن داستان را از یکدیگر اقتباس و اخذ کرده باشند. پاسخ بکسانی که طوفان را عبارت از طغیان رودهای دجله و فرات و محلی دانسته اند، اینست که طوفان را نمی توان حادثه ی محلی و معلول طغیان رودهای دجله و فرات شمرد زیرا آن داستان را عموم اقوام قدیم در چهارقاره درمتون خود نقل کرده اند. بنابراین آنچه گفته شد باید به این حقیقت معتقد شد که روایت طوفان داستانی است بین المللی و ازیک واقعه ی طبیعی زمین شناسی حکایت می کند که در حدود پانزده هزار سال پیش از میلاد مسیح ، در نیم کره شمالی زمین اتفاق افتاده است .

منشأ داستان طوفان اشاره به حوادث آخرین دوره ی یخبندان است

این واقعه ی طبیعی زمین شناسی ، همان حوادث هولناک آخرین دوره ی یخبندان است که در خاطره های ملل قدیم بصورت داستان طوفان باقی مانده است . چنانکه ما در کتاب «بتهای عرب» که در سال ۱۳۴۸ در تهران منتشر شده است تحت عنوان «داستان طوفان نوح» اولین بار این عقیده را اظهار کرده ایم^۶ و معتقدیم که حوادث داستان طوفان اشاره است به حوادث طبیعی آخرین دوره ی یخبندان دوران چهارم زمین شناسی که در حدود بیست تا پانزده هزار سال پیش واقع شده است. چنانکه پیش از این گذشت، این امر با اصول عقاید اسلامی و روش قرآن منافات ندارد زیرا مطابق اصول و منطق قرآن همه ی حوادث طبیعی ، بطور غیر مستقیم ، کارهای خداوند حساب می شود، حتی افتادن برگ از درخت باراده ی خدا صورت می گیرد «وماتسقط من ورقه الا یعلمها». در قدیمی ترین متون و اسناد و الواح باستانی که داستان طوفان در آنها نقل شده است، حوادث طوفان با حوادث یخبندان یاد شده بود درصد مطابقت دارد. در وندیداد، اوستا و اساطیر افریقائی نیز این مطابقت محسوس است. در علم زمین شناسی ، در اثر مطالعه در رسوبات یخچالی چنین معلوم شده است که در مدت يك میلیون سال اخیر از عمر زمین که بر اواخر دوران سوم و همه ی دوران چهارم زمین شناسی شامل است ، حداقل چهار بار، یعنی چهار دوره در نیم کره شمالی زمین یخبندان حادث شده است و اکنون ما در دوره ای در روی زمین زندگی می کنیم که در حدود پانزده هزار سال از پایان آخرین دوره ی یخبندان گذشته است. ^۷ شاید در آینده ای نه چندان دور، یعنی در حدود بیست هزار سال بعد، دوره ی بعدی یخبندان حادث شود! در هر دوره ای

از دوره‌های یخبندان، طبق نشانه‌های زمین‌شناسی که در اختیار علمای زمین‌شناسی است، منطقه‌ی معتدله‌ی شمالی را، مانند قطب شمال، برف و یخ فرا می‌گرفته‌است و این برف‌ها و یخ‌ها تا حدود نزدیکی‌های منطقه‌ی استوا امتداد می‌یافته و مدت هر دوره‌ی یخبندان چند هزار سال طول می‌کشیده است.

در پایان هر دوره یخبندان طوفان آب حادث می‌شده

در منطقه‌ی معتدله‌ی شمالی، در پایان هر دوره یخبندان، طوفان هولناک آب حادث می‌شده است یعنی پس از آنکه رفته رفته هوا رو به گرمی می‌نهد و یخ‌ها ذوب می‌شده، طوفان آب عظیمی بوجود می‌آمده و تقریباً بیشتر خشکی‌های منطقه‌ی نامبرده مسیل طوفانها و سیلها واقع می‌شده است. در جریان این گونه سیلها و طوفانها به حیوانات و انسانها صدمات زیاد وارد می‌شده است و گروه زیادی از آنها هلاک می‌شده‌اند. این حوادث مهلك طبیعی در خاطر و ذهن انسانهای ابتدائی و اقوام بدوی و بیابان گردان ماقبل تاریخ، وحشت عظیمی ایجاد می‌کرده و چون آنها از علل طبیعی حوادث آگاه نبوده‌اند، آن واقعه را معلول غضب خدایان می‌شمرده‌اند و رفته رفته بنا بر مقتضیات دینی و فرهنگی و جهان بینی خود، حوادث یخبندان را بلای آسمانی می‌پنداشته‌اند و پس از مدت‌ها که آن را سینه بسینه نقل می‌کرده و بصورت اسطوره درمی‌آورده، در روایات دینی و کتب و الواح خود ضبط می‌نموده‌اند. از میان متون قدیم، کتاب «وندیداد» (جزء سوم اوستا) کیفیت حوادث طوفان را نزدیک به حقیقت طبیعی آن ضبط نموده است. زیرا وقایع طوفان در آن کتاب بصورت برف و یخ بیان شده است، اسطوره‌ی بومیان افریقائی کیفیت طوفان را مانند حوادث یخبندان بیان نموده است، در آنجا که می‌گوید:

«... یکی از خدایان، یک روز ناگهان طوفان وحشتناکی و سردی بزمین فرستاد، روی زمین از برف و یخ پوشیده شد و بعد، باد و عوای گرم و سوزان شد و یخ‌ها را آب کرد، تا آنکه تمام زمین را آب گرفت و خشکیها همه در آب فرورفت»^۸.

- ۱- هاشم ربی، تاریخ ادیان، ۲ ج، ص ۵۶۷.
- ۲- یولی بایر، افسانه‌های آفرینش افریقا، تهران ۱۳۵۴، ص ۱۰۴.
- ۳- اما نوئل اژدر، مذاهب بزرگ، تهران ۱۳۴۳، ص ۱۱.
- ۴- ویلدورانت، تاریخ تمدن، ۱ ج، تهران، ص ۴۸۷.
- ۵- جرج سارتن، تاریخ علوم، تهران ۱ ج، ص ۶۲.
- ۶- یوسف فضائی، بنهای عرب، تهران ۱۳۴۸، ص ۲۵۴ تا ۲۶۷.
- ۷- ژرژ گاموف سرگذشت زمین، تهران ۱۳۴۲، ص ۱۶۹.
- ۸- یولی بایر، افسانه‌های افریقائی، تهران ۱۳۵۴، ص ۱۰۴.